

بورسی

دستگاه آوایی زبان پارسی میانه

عزیز ترین

رہنمائی کے لئے

[illegible]

رضا آقازاده

بررسی
دستگاه آوایی زبان پارسی میانه

رضا آقا زاده

سرشناسه : آقازاده، رضا، ۱۳۵۵ -
 عنوان و نام پدیدآور : بررسی دستگاه آوایی زبان پارسی میانه / رضا آقازاده.
 مشخصات نشر : کرج: انتشارات ملرد، ۱۳۹۸.
 مشخصات ظاهری : ۱۲۸ ص. : ۵/۲۱×۱۴/۱۴ س.م.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۴۹۱۲۴۱-۹
 وضعیت فهرست نویسی : فیپا
 موضوع : زبان پهلوی
 موضوع : Pahlavi language
 موضوع : زبان پهلوی — آوانویسی
 موضوع : Pahlavi language — Transliteration
 موضوع : زبان پهلوی — دستور
 موضوع : Pahlavi language — Grammar
 رده بندی کنگره : ۱۸۹۳PIR
 رده بندی دیویی : ۴ فا ۰۷/
 شماره کتابشناسی ملی : ۶۰۱۱۰۲۴



- نام نشر: ملرد
- نام کتاب: بررسی دستگاه آوایی زبان پارسی میانه
- مؤلف: رضا آقازاده
- صفحه آرا: امیر عالی
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۹۱-۲۴۱-۹
- نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان
- چاپ: موسسه فرهنگی هنری روزنه روجیم
- آدرس انتشارات: البرز، کرج، چهار راه مصباح، ۰۹۱۲۵۶۴۸۸۰۲ * ۳۲۵۶۷۵۶۷

ISBN:978-600-491-241-9



فهرست مطالب

۱	دیباچه
۱۹	تاریخ پهلوی خوانی
۲۱	تاریخ پهلوی خوانی
۲۹	مردمان میان‌رودان و سوریه
۳۷	خط و فرهنگ در یافته‌های تمدن جیرفت
۴۳	دستگاه آوایی زبان پارسی میانه (پهلوی)
۴۷	همخوان‌های زبان پهلوی
۶۹	واکه‌های زبان پهلوی
۸۲	همخوان/واکه در فرهنگ پهلویک (نسخه ک. ۲۵)
۸۷	برخی قواعد در خواندن و نگارش
۱۰۷	شیوه آوانویسی متون پهلوی با نویسه‌های انگلیسی
۱۱۱	دستگاه آوایی زبان پارسی
۱۱۷	کتاب‌نامه

یونکر آلمانی در دیباچه کتاب «زبان و ادبیات پهلوی، فارسی میانه» از قول «جهانگیر تاوادیا» از دانشمندان پارسی هند چنین می‌گوید: «مهم آن نیست که آخرین سخن درباره موضوعی گفته شود، بلکه مهم آنست که بهترین سخن درباره آن موضوع دانسته شود و دانش از راه بررسی اندیشه‌ها و گفتگو بدست آید. اما در زمینه زبان فارسی میانه زردشتی و ادبیات آن، به جهاتی که نویسنده شرح داده، سالیان دراز ممکن نخواهد شد که حتی سخن پیش از سخن آخر گفته شود، تا چه رسد به خودِ سخنِ آخر.» (رویه: نوزده حرفی)

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

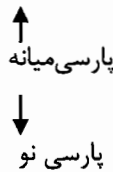
۱- دیباچه

در امر آموزش و پژوهش زبان‌های ایرانی منطقی‌ترین راه از پارسی‌میانه به بالا و پایین نگرستن است یعنی زبان پارسی میانه (پهلوی) را میانه قرار دادن و سپس به زبان پارسی امروز و پارسی باستان (و اوستا) رسیدن؛ جایگاه همخوان‌ها و واکه‌ها را در زبان پهلوی برشمردن، آنگاه با پارسی امروز و پارسی باستان (و اوستا) مقایسه کردن.

ولی چرا زبان پهلوی را مبنای مقایسه زبانی قرار می‌دهیم؟ زبان پهلوی رابط استوار همه تغییراتی است که ما در تاریخ زبانی خود داشته‌ایم. برای مثال برای بررسی واکه کوتاه «>» نمی‌توانیم از پارسی امروز آغاز کرده و بگوییم «>» آغازی در برخی واژه‌های پارسی امروز نیست ولی در زبان پارسی میانه بوده است چه این «ابتدا به دانستن» نادرست است یعنی چنین فهمی درباره واژه‌های پارسی امروز وجود ندارد ما این فهم را از روی واژه‌های پارسی میانه به دست می‌آوریم پس بایستی از زبان پارسی میانه آغاز کرده و مثلاً درباره «>» آغازین واژه‌های پهلوی بگوییم که در پارسی امروز نیست ولی در پارسی باستان و اوستا هست. مانند واژه «أَمْرَدَت» که در پارسی امروز «أَمْرَداد و مرداد» است، آنگاه به بالا برویم یعنی پارسی باستان و اوستایی آن را برسنجیم که در اوستا «أَمْرَدات» است.

پهلوی	پارسی
آپوخشائیشن	بخشایش
آپچک	آویژه و ویژه

پارسی باستان (و اوستا)



۱-۱- نویسه / صدا

دستور سنتی برای بیان دستگاه آوایی از دو واژه صامت و مصوت سود می‌جوید، زبان‌شناسی امروز این دو را همخوان و واکه می‌نامد. این دو با هم دستگاه زبانی را تشکیل می‌دهند بدون اینکه از نویسه‌های خطی هر یک سخنی در میان باشد. نویسه خطی یعنی آن شکلی که دانایان مردم آن را برای نشان دادن همخوان/ واکه ساخته‌اند، مانند و برای «ک»، ر برای «ر»، ژ برای «د»، م برای «ت»...^۱ اما در درازنایی زمانی که بر عمر یک زبان می‌گذرد این نویسه‌ها وظیفه تغییرات احتمالی در آواهای آن زبان را نیز بر عهده می‌گیرند بی‌آنکه صاحبان زبان بخواهند تغییری در شکل این نویسه‌ها ایجاد کنند یعنی لزوماً تغییرات زبانی باعث تغییر در خط نمی‌شود. درباره زبان‌های ایرانی این نکته مطرح است با وجود قدمت تاریخی مردمان ایرانی آیا در طول این دوران امکان تغییر نویسه یک همخوان و یا از میان رفتن یک نویسه/ همخوان هست یا نه؟ مثلاً همخوان ث در زبان اوستایی هست ولی در زبان پهلوی نیست کمینه اینکه برخی در شرایطی

۱. نویسه شامل حرف، رقم، نشانه‌های دستوری و... می‌شود. به نظر می‌آید نویسه نام ابزار در ساخت دستوری است و جنبه عینی آن مشهود است.

معتقد به تبدیل این همخوان به س شده‌اند، نویسنده فرهنگ پهلویک^۱ قائل به وجود ث در زبان پهلوی هست و وظیفه نشان دادن آوای مورد نظر را بر گردن نویسه ۴ گذاشته است. (روشنگری‌های تکمیلی می‌آید). همانگونه که می‌بینیم به زعم پهلوی‌دانان همخوان ث در میان مردمان ایرانی از میان نرفته و تا اکنون به عمر خود ادامه داده است ولی وظیفه نشان دادن آوای مورد نظر در طول این دوران از یک نویسه به نویسه دیگر انتقال یافته است: اوستایی 𐬔 پهلوی ۴ پارسی امروز ث در کیومرث.

نکته دیگری که در عمر یک زبان مطرح می‌شود این است که سابقه طولانی در استفاده از یک خط در میان زبان‌وران ممکن است منجر به املای تاریخی در برخی واژه‌ها شود مانند «و» در خواهر که نوشته ولی خوانده نمی‌شود البته این در زبان معیار است ولی در گویش‌ها این «و» تلفظ می‌شود مانند «خوار» به معنی خواهر در گویش کرچی. [اگر «خو» به تنهایی یک همخوان باشد دیگر املای تاریخی نیست!] ولی این موضوع نباید به معنای لزوم تغییر خط تعبیر شود چه تغییر خط در ایران آسیب‌های جبران‌ناپذیری را در طول تاریخ به ما زده است مانند تغییر خط از میخی به پهلوی و از پهلوی به پارسی امروز که بسیاری از نوشته‌های ما را با مشکل خواندن و نابودی مواجه کرده است.^۲

با این اوصاف آیا نویسه‌های خطی زبان پهلوی در طی هزاره‌ها بر همان صدایی دلالت می‌کنند که از نخست برای آن وضع شده‌اند یا نه؟ در صورت تغییر در کدام هزاره و یا سده دلالت نویسه بر صدا تغییر کرده است؟ می‌دانیم که دلالت نویسه بر صدای مورد نظر، دلالت وضعی است و از سویی دلالت نویسه بر صدا می‌تواند دلالت مطابقه به حساب بیاید که لفظ تمامی معنای موضوع‌له را در بر می‌گیرد مانند دلالت نویسه ۵ بر تمام صدای مورد نظر که شامل ک، گ، مشدد و صدایی میان ک و ق می‌شود، در این صورت إدخال دلالت یک نویسه بر نویسه

۱. این فرهنگ به همراه فرهنگ دیگری (نسخه ر. ۴۱۰) پژوهش و در دست چاپ است.

۲. سید محمد علی داعی‌الاسلام (نظام) در دبیاچه جلد ۳ فرهنگ نظام به آسیب‌شناسی تغییر خط میخی به پهلوی و از پهلوی به پارسی پرداخته است.

است. اکنون نیک می‌دانیم که کتاب‌هایی علمی با خط و زبان پهلوی ساسانی (پارسیک) به نگارش درآمده است و دانشمندان ایرانی در چهارگوشه ایران هنگام نوشتن کتاب‌هاشان، خود را ملزم به ارائه مطالب با خط و زبان معیار که همان پارسیک بوده است، می‌دانستند.

سید حسن تقی‌زاده در کتاب مانی و دین او زبان پارتی (اشکانیان) را پهلوی حقیقی و پارسیک را پهلوی معروف می‌نامد.^۱

ابن بلخی در قرن ششم هجری پارس و پهلوی را از یک ریشه می‌گیرد: «ولایت پارس منسوبست به پارس و این پارس منسوب است به پهلوی و پهلوی». ^۲ پَرثَوَه: پَرَسَوَه: پرس: پارس / پَرثَوَه: پَرهَو: پَهَلَو.

آنچه از متن‌های تاریخی به دست می‌آید این نکته است که پارس پیش از آنکه نامی برای زبان باشد؛ نامی است که به نژاد مربوط می‌شود و دارندگان این نام دارای مختصات و مشترکات تاریخی، فرهنگی و زبانی و آداب و رسوم و سنن و... هستند. برای نمونه این سخن از ابن ندیم را از نگاه می‌گذرانیم: «زبان‌های پارسی عبارت از: پهلوی [کهن یعنی اشکانی]، دری، پارسی [پهلوی ساسانی یا پارسیک]، خوزی و سریانی است. پهلوی منسوب است به پهل که نام پنج شهر است: اصفهان، ری، همدان، ماه [معرب ماد] نهاوند و آذربایجان». ^۳ ابن ندیم در این سخن پارس را نژاد گرفته است، مردمانی که در پهنه ایرانی‌نشین‌ها می‌زیند؛ مردمان میانه جهان و نکته مهم آن آذربایجان است که جزو شهرهای پهلوی زبان

۱. مانی و دین او، رویه: ۳

۲. فارسنامه، رویه: ۴

۳. الفهرست، رویه: ۲۲. مسعودی نیز می‌نویسد: «پارسیان قومی بودند که قلمروشان دیار جیل بود از ماهات [ماه معرب ماد است] و غیره و آذربایجان تا مجاور ارمنیه و آران و بیلقان تا دریند که باب‌الابواب است و ری و طبرستان و مسقط و شایران و گرگان و ابرشهر که نیشابور است و هرات و مرو و دیگر ولایت‌های خراسان و سیستان و کرمان و فارس و اهواز با دیگر سرزمین عجمان که در وقت حاضر به این ولایت‌ها پیوسته است، همه این ولایت‌ها یک مملکت بود، پادشاهش یکی بود و زبانش یکی بود، فقط در بعضی کلمات تفاوت داشتند، زیرا وقتی حروفی که زبان را بدان می‌نویسند یکی باشد و ترکیب کلمات یکی باشد زبان یکی است و گرچه در چیزهای دیگر تفاوت داشته باشد چون پهلوی و دری و آذری و دیگر زبان‌های پارسی». (التنبیه و الاشراف، رویه: ۷۳). از این سخن الزام به تأسیس یک خط مشترک برای همه سخنوران مردمان ایرانی، نیز لازم می‌آید. خط مایه وحدت مردمان ایرانی است.

است. اهالی شهرها و استان‌های آذربایجان مردمی به هم آمیخته‌اند از عجم‌های کهن آذریه و جاودانیته.^۱

همه متن‌های تاریخی ما نخستین کسی که به پارسی سخن گفت را کیومرث و نخستین کسی که به پارسی خط بنوشت را جمشید می‌دانند.^۲

کیومرث پیش‌نمونه مردمان یعنی نماینده نژاد پارسی است. در متن‌ها آنجا که سخن از فرهنگ و مردمان و دانش هست واژه پارس و هرجا که سخن از زمین است نام ایران [اَریَنَه دَنگَه‌و: سرزمین‌های ایرانی، اَریَنَه شَینِم: نشیمن‌گاه‌های ایرانی] در میان است.^۳

۱-۱-۲- ملاحظات کتاب‌شناختی

با در نظر گرفتن روشنگری‌های بالا و روشن شدن این سخن که زبان پهلوی ساسانی (پارسیک) زبان علمی بوده است اکنون در امروز باید متن‌های پهلوی را چگونه بخوانیم: دیدن یا دیتن؟ در اینجا باید متذکر مطالب دیگری هم شد و آن اینکه: کتاب‌های پهلوی:

(۱) یا تألیفی، (۲) و یا رونویس شده هستند، تألیفی‌ها: الف) در دوران ساسانی (و یا پیشتر از آن مانند متن درخت آسوریک و یادگار زیران)، ب) اواخر ساسانی پ) در اوایل ورود اسلام، تألیف و رونویس‌ها: الف) در ایران، ب) در هندوستان (در میان پارسیان هند) رونویسی شده‌اند.

اکنون شبهه‌ای که ممکن است ایجاد شود این است که ۱- در اوایل ورود اسلام بعضی کتاب‌های پهلوی برای نخستین بار تألیف شده است (عموماً دینی و در پاسخ پرسشگری مشخص و...) و زبان رفته رفته ساده‌تر و نوتر شده است، حال باید اینگونه تألیف‌ها را چگونه خواند؟ ۲- بسیاری از نسخه‌ها برای در آمان ماندن

۱. البلدان، رویه: ۳۸

۲. الفهرست، رویه: ۲۰ و نیز نک: شاهنامه و کتاب‌های تاریخی نگاشته شده در پس از اسلام.

۳. برای این مهم نک: نامه شهرستان‌های ایران، رویه: ۱۵

در ایران رونویسی شده در این رونویسی آثار دخل و تصرف پچین بردار^۱ بر متن پیداست، این را تصحیف (غلط‌نویسی) بدانیم یا شیوه‌ای نو در تگارش متن‌های علمی؟^۳ - برخی هم به هندوستان برده شده و در آنجا رونویسی شده است، آثار تصرف پچین بردار پارسی- هندی در متن آشکار است و روشن است که در متن اصلی تصرف شده است، اکنون این متن باید ویرایش شود و یا بدین گونه باقی بماند؟^۴ - تکلیف متن‌های مانوی چه می‌شود؟

۱-۱-۲-۱- درباره کارهای تألیفی صرف دو نکته مطرح است:

۱- محتوای این گونه کتاب‌ها بسیار کهن است مانند متن بُن‌دهش یا متن مینوی خرد چه در زمان ساسانیان و چه در اوایل اسلام تألیف شده باشند! ۲- خوانش این متن‌ها کهن است به چهار دلیل: الف- به دلیل حفظ دایره واژگانی زبان‌های ایرانی، مانند واژه «وَرَهْران»^۲ که نامی است برای آتش و آتشکده و همواره با واژه «آتش» می‌آید و به گونه «وَرَه-ر-ا-ن» نوشته می‌شود، یعنی همخوان‌ها در واژه مورد نظر «وَرَهْران» را می‌نمایانند و خواندن مکثی به گونه «وهرام» محلی از اعراب ندارد! ۳- این تصحیف نام‌های ایرانی، فرهنگی که در پس این نام‌ها هست را به بوته فراموشی می‌سپارد، ب- به دلیل حفظ گنجینه زبانی (بجز از واژه، اصطلاحات و جمله‌بندی‌ها و...) نیز در کار است، پ- میراث گذشتگان است، ت- پیروی از سنت کهن علمی‌نویسی.

۱-۱-۲-۲- درباره رونویسی کتاب‌ها در ایران:

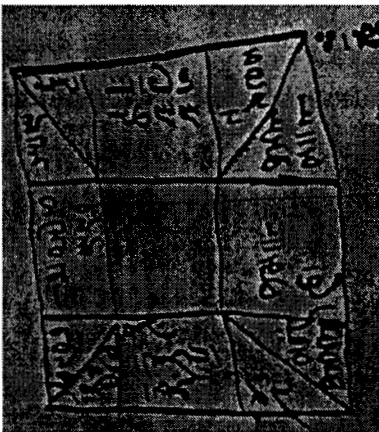
رونویسی از کتاب‌ها همیشه خالی از خطا نیست و احتمال اینکه پچین برداران تلفظ زمان خود را داخل متن کرده باشند، هست. (پچین بردار یک، دو، سه و...). در کتاب بُن‌دهش آثار اینگونه نونویسی‌ها و تصرف پچین بردار را می‌بینیم، مانند: واژه

۱. پچین بردار یعنی رونویس بردار که در پایان‌نوشت برخی از متن‌ها مانند متن بُن‌دهش نسخه د.ه و مینوی خرد نسخه ک ۳، آمده است.

۲. بُن‌دهش، نسخه ت.د.۱، رویه: ۴۳

۳. فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ۱۵۲: ۱۳۸۳

«گردش» که به دو صورت 𐭪𐭫𐭮𐭫 و 𐭪𐭫𐭮𐭫 گرتیشن نوشته شده است.^۱ «مینو» که هم به صورت 𐭮𐭫𐭮𐭫 «مینوک» و هم به صورت 𐭮𐭫𐭮𐭫 «مینوگ» نوشته شده است و یا واژه 𐭮𐭫𐭮𐭫 : که سه تلفظ برای آن محتمل است: رَپیتپین/ رَپیتوین/ رَپیتوین.^۲ دلالت بر ت، ت مشدد، د، ث، دلالت بر پ، ف، و، دارد. (در متن به این موارد می‌پردازیم). درباره کتاب بُن‌دهش نکته‌ای مطرح است و آن اینکه رصدی که در بخش «أبر زیج کیهان که چگونه جست» در این کتاب آمده، سر سال را از تیرماه گرفته است ولی متن حمله پَتیاره (اهریمن) را روز نخست از ماه فروردین گرفته است که بلافاصله پس از دَوارستن اهریمن سخن از برج خرچنگ (تیرماه) است که نوزده درجه از آن گذشته بود.^۳ طبق بررسی‌های انجام شده چندین هزار سال باید بگذرد تا سر سال در بروج تغییر کند، کمترین این تغییرات مربوط به هفت هزار سال است. این مبحثی است که باید برای واکاوی تاریخ ایران و تاریخ نگارش کتاب بُن‌دهش، به دست ستاره-شناسان و پژوهشگران تحقیق شود و درستی و نادرستی آن بر ما روشن گردد!



شیر	خرچنگ أهرمزد	دوبیگر ماو ماه
خوشه		یره مهر
تولزو کیوان		
گزدم گوچهر نیم اسب	یهرام والهیک (یز)	مالعی تیر آناهید دلو

۱-۱-۳- درباره رونویسی کتاب‌ها در هند:

۱. بُن‌دهش، نسخه ت.د.۱، رویه: ۴۵، خط ۱۰ و ۱۱ و ۱۲.

۲. بُن‌دهش، نسخه ت.د.۱، رویه: ۳۲ و ۳۳.

۳. بُن‌دهش، نسخه ت.د.۱، رویه: ۴۲.

روشننگری اینکه پارسیان هند نسخه‌های خطی پهلوی را از ایران به هندوستان برده و در طی سالیان برای در آمان نگه داشتن این متن‌ها به رونویسی کردن از آنها پرداخته‌اند، مثلاً نسخه بُن‌دهش ایرانی(ت.د.۱) را شادروان موبد خدابخش فرود آبادان برای هیرید تهمورس پدر بهرام گور از یزد به بمبئی می‌برد که خود از نسخه‌های دیگر رونویسی شده است.^۱ ولی ماندگار شدن ایشان در هندوستان آنها را دارای لهجه هندی(گجراتی!) کرده است و این باعث راه‌یابی تلفظ هندی پارسیان هند در رونویس‌برداری از نسخه‌های پهلوی شده است، مانند: وهروم به جای وهرام در پایان‌نوشت متن بُن‌دهش در نسخه ت.د.۱ و ت.د.۲ و یا «کاوس» که در هندوستان به جای کاووس گفته می‌شود.^۲ جهانگیر تاوادیا دو گونه اختلاف در خواندن و شیوه واج‌نویسی در ایران و هندوستان را نام می‌برد: یکی اختلاف گویشی مانند چیش به جای تیس(چیز)، دودیگر اختلاف خطی و نگارشی مانند وَش به جای او-ش.^۳

این‌ها ملاحظات تاریخی قابل تأمل است که ۱- با توجه به ادامه‌ی پهلوی‌خوانی در میان موبدان ایرانی(در مقدمه به این مطلب پرداخته‌ایم) ۲- و با بیان این مطلب که پچین‌برداران، نُسخ را از روی متن‌ها مدام استنساخ می‌کردند ۳- و اینکه زبان علمی، زبان پهلوی(پارسیک) است، می‌توان این احتمال را داد که نویسه‌های خطی دلالت بر همان همخوان‌های مورد نظر در همان متون کهن، داشته‌اند(دلالت وضعی) و تلفظ تازه و بومی که ویژه زمانِ نسخه‌بردار و میزان دخل و تصرف آن در واژه‌ها است محلی از اعراب ندارد.

۱. بُن‌دهش، دستنویس ت.د.۱، رویه دو و پایان‌نوشت آن

۲. زبان و ادبیات پهلوی، رویه: ۱۵

۳. همان: رویه: ۱۵

۱-۱-۲-۴- درباره مانی و متن‌های مانوی:

مانی کیست؟ «مانی پسر فتق [فاتق] بابک و او پسر ابو برزام و از حسکانیان بود، نام مادرش میس و به قولی اوتاخیم و به قولی مریم بود از فرزندان اشکانیان بود (الفهرست، رویه: ۵۸۲). مانی در کتاب شاپورگان درباره آمدن رسول می‌گوید که در بابل در سال ۵۲۷ از تاریخ منجمان بابل که عبارت از تاریخ اسکندر باشد متولد شد (آثارالباقیه، رویه: ۱۶۱)، در روستایی به نام مردینو (آثارالباقیه، رویه: ۳۰۹). نام مانی نزد نصاری بنابر آنچه یحیی بن نعمان نصرانی در کتاب که رد بر مجوس نوشته ذکر می‌کند قوربیقوس بن فتق است (آثارالباقیه، رویه: ۳۰۹)، احتمال اینکه فتق یا فاتق تلفظی از پاک/ بابک باشد هست؟/ فردوسی مانی را چینی می‌داند:

بیامد یکی مرد گویا، ز چین
که چون او مصور بُد در زمین
... که زین مرد چینی و چیره‌زبان
فتادستم از دین خود در گمان...

این دوهویتی اشخاص را درباره برخی شخصیت‌ها داریم مانند هرمس^۱ و بودا [بوذاسف]. هروی نویسنده کتاب انواریه در شرح حکمه‌الاشراق درباره بودا دو قول بودای هندی و بودای بابلی را آورده است: «و هو فیلسوف تناسخی^۲ من الهند و قیل أنه من اهل بابل [العتیقه]... هو الذی شرع دین الصابئه لطمهورث المَلِک^۳. ظاهراً بوذاسف از حکمای هند نبوده است زیرا که از علمای آن طایفه این ضعیف تحقیق نموده است که جمیع حکمای هند قائل به ادوار اربعه‌اند... ولیکن احتمال دارد که بوذاسف در این مسأله مخالف جمهور بوده باشد» (انواریه، رویه: ۱۵۳). در

۱. درباره هرمس نک: مقاله هرمس محسن ابوالقاسمی در کتاب «زبان فارسی و سرگذشت آن و گفتارهای دیگر».

رویه: ۲۸۸

۲. «و او [بودا] فیلسوف تناسخی هندی است و به قولی از اهالی بابل قدیم است او کسی است که دین صابئین را برای تهمورث آورد.» در این جمله آمده که بودا دین صابئین را برای تهمورث آورده است، ابوریحان بیرونی در آثارالباقیه نوشته: بودا یکسال پس از پادشاهی تهمورث در هند ظاهر شد (آثارالباقیه، رویه: ۲۹۳).

کتاب بُن‌دهش بودا هندی است: هندی‌ها مجسمه بودا را آنگونه پرستند که بودا را پرستند (بُن‌دهش، رویه: ۱۵۸).

آیا بودای بابلی می‌تواند مانی باشد؟ مانی خود می‌گوید که در بابل متولد شده است در این صورت زبان مانی سُرِیانی بود^۱ سُرِیانی در نگاه ابن ندیم از جمله زبان‌های پارسی (پارسی در معنای نژاد) است (الفهرست، رویه: ۲۲). مانی به گفته ابن ندیم دارای هفت کتاب است که یکی به فارسی (پارسیک، پهلوی ساسانی) و شش تا به سوری زبان سوریا بوده است. (الفهرست، رویه: ۵۹۸). آن یک کتاب که به زبان پهلوی ساسانی نوشته شده است شاپورگان نام داشته و آن شش تا که به سوری نوشته، سُرِیانی است (سوریه هنوز عرب‌زبان نشده است).^۲ به عقیده تقی-زاده «قرائنی موجود است که وی تسلط کامل و خوبی در فارسی (پارسیک، پهلوی ساسانی) نداشته و بردن مترجم با خودش پیش بهرام چنانکه گذشت یکی از آن دلایل است و بعید نیست که به زبان پارتی بیشتر آشنا بوده است. (مانی و دین او، رویه: ۲۰). اما شاگردان مانی در ادامه راه او با دبیره تازه و زیبایی که ایجاد شده بود اقدام به پرداختن کتاب‌های خود کرده‌اند. به هر حال گویشی که در متن‌های مانوی ناحیه وُرارود هست، پارسیک (پهلوی ساسانی) نیست و به دری نزدیک است، به تصریح ابن ندیم به جز از پارسیک چهار زبان دیگر هم ویژه نژاد ایرانی است که در جریان بوده و دری نیز از آن جمله است:

«عبدالله بن مقفع گوید: زبان‌های پارسی [نژاد] عبارت از: پهلوی، دری، پارسی [پارسیک]، خوزی و سُرِیانی است. پهلوی منسوب است به پهل که نام پنج شهر است: اصفهان، ری، همدان، ماه نهاوند و آذربایجان».^۳

خلاصه اینکه از زمان شاپور ساسانی ما با شخصیتی به نام مانی مواجهیم که در بابل زاده شده و زبانش سُرِیانی است و زبان پارسیک (پهلوی ساسانی) نمی‌داند و متن‌های ایرانی از اینکه واضع خط مانوی، مانی باشد چیز مهمی به دست نمی-

۱. نک: مانی و دین او، رویه‌های ۵۷ و ۶۱

۲. و نیز نک: مقاله مانی و حمت و اعمال و علم و حکمت محسن ابوالقاسمی در کتاب «زبان فارسی و سرگذشت آن و گفتارهای دیگر»، رویه: ۲۹۴

۳. الفهرست: ۲۲

دهند و بیشتر کتاب‌های مانوی با خط تازه نیز در پس از اسلام و بیشتر در ناحیه وِرارود تألیف شده است.

با همه این اوصاف گروهی بر این عقیده‌اند که نوشتن و خواندن به شکل کهن خود باقی می‌ماند و گروهی که استدلالی قوی‌تر داشته‌اند شیوه نو در خواندن متن‌ها را پیشنهاد داده و آن را عملی کرده‌اند.

۱-۱-۳- برخی تأملات در کهنه و نو

متن‌های مانوی مورد استدلال برخی قرار گرفته تا متن‌های غیر مانوی را املای تاریخی فرض نموده و مثلاً دیتن در متن‌های پارسیک را دیدن (فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ۶۴: ۱۳۸۳)، واژه ذفر را ذبر (فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ۵۹: ۱۳۸۳)، «فرکنت [د]» را فرگند بخوانند. (فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ۷۲: ۱۳۸۳) و...، به این دلیل که همخوان مورد نظر در میانه یک واکه بلند یا کوتاه قرار گرفته است... (و ادامه استدلال)، حال آن که «کَند» در «فرکند» هنوز در زبان پارسی روایی دارد و فعل «کندن» هیچگاه «گندن» نشده است، «فرکنت» معنای آغاز به کندن، به پی برداری، اساس و بنیان دارد:

«پَت کوست ئی خُوراسان سَمَرکنت شترستان کایوس ئی کواتان بون فَرکنت، سیاوخش ئی کایوسان ب فَرجامنیت.»

به ناحیه خراسان شهرستان سمرقند را کاووس پور گوات (قباد) بَن فَرکنت (بنیان نهاد، آغاز به پی برداری کرد)، سیاوش پور کاووس به فرجام برد. (متن شهرستان‌های ایران، بند ۲).

همان گونه که دیده می‌شود جانشین کردن دو واج^۱ ک/گ باعث تغییر معنایی شده است یعنی معنای «فرکند» به «فرگند» که بوی بد است تبدیل شده است و یا کمینه این که گند در فرگند این معنا را به ذهن متبادر می‌کند. همین گونه است اگر «پاد» در «آذرپاد» نام موبد موبدان معروف را «آذرباد» بخوانیم: «پاد»

۱. یداله ثمره واج و واجگونه را این گونه تعریف می‌کند: هر یک از همخوان‌ها و واکه‌های فارسی خود شامل گروهی از آواها هستند که در عین داشتن شباهت‌های اساسی تولیدی دارای تفاوت‌های جزئی تولیدی نیز با یکدیگر می‌باشند. هر آوایی که دارای قابلیت تغییر معنی و در نتیجه به وجود آمدن واژه جدید باشد واج است و اگر جانشین سازی همراه با تغییر معنی نباشد و واژه با جابجایی آواها دگرگون نشود واجگونه نامیده می‌شود. (آواشناسی زبان فارسی: ۲۸).

یعنی نگهبان و «باد» یکی از چهار آخشیج است^۱ و یا «ویچیتک» را «وژیدگ» بخوانیم در این مثال ممکن است خواننده میان معنای «گزیده» و معنایی که از «وژیدن» بر می‌آید در مانده شود چه این جانشینی دو واج باعث تغییر معنایی نیز شده است و مثال‌هایی که می‌توان در این باره یافت. استدلال‌های مکنزی در عین این که می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد لیکن آسیب‌هایی را نیز متوجه زبان پهلوی کرده است به گونه‌ای که ممکن است مدت‌ها پژوهشگر را در دریافت معنای مقصود گمراه سازد، این استدلال‌ها در همه جا مصداق ندارد!

شاید نو شدن (آسان شدن) زبان باعث شده تا مانویان خطی تازه را برای بیان مقاصد و مفاهیم دینی خود ایجاد کنند باز آن که در همین متن‌ها شیوه نگارش یک‌دستی را نمی‌بینیم و گاه چند نویسه را برای یک واج/واکه می‌بینیم مانند نویسه‌هایی که برای واکه کوتاه *ـَ*، *ـُ*، *ـِ*، *او*، و در آغاز و ادامه واژه و نویسه *د*، *ذ*، و نویسه *ه*، و *چ*، *ز*، *ژ*... در این خط به کار گرفته شده است، از سویی می‌دانیم که این خط و زبان رسمی و فراگیر در ایران نبوده و زبان جمعیتی محدود به دین یا فرقه‌ی تازه مانوی بوده است، این خط دارای اشکالاتی در تعیین همخوان/واکه هست. به جز این مورد با وجود وضع نویسه‌های تازه برای همخوان‌ها هنوز برخی نویسه/واژه‌ها به شکل کهن نوشته شده‌اند:

هچ/هَج: از

و.چ.ی.د/ویچید: گزید، گزیده

هم.و.چ.گ.آ.ن/هموچگان: آموزگاران (Acta Iranica, II, ۹, a, ۲۹: ۱۹۷۵)

۱. در اصل «آذرباد» معرب «آتوربات» است و خطا از این جا ناشی شده است که چون در عربی حرف «پ» وجود ندارد نویسندگان و مترجمان ایرانی (ابوریحان بیرونی، حمزه اصفهانی، مسکویه...) در نوشته‌های عربی خود بنا به ضرورت زبان عربی آن را به گونه «ب» و «باد» آورده‌اند. پسان این «باد» به ترجمه‌های فارسی این بزرگان راه یافت و نادرستی از این جا پیدا گشت. چنان که نویسنده ایرانی یا عرب به واسطه ویژگی‌های زبان عربی این گونه نوشته: «جاماسف، فرشادشور، بوذرجمهر» (سجادی، سیدجعفر، ترجمه حکمه‌الاشراق، رویه: ۲۳) و مترجم ایرانی در ترجمه دقیقاً همان قرائت عربی را آورده است! در صورتی که در ترجمه فارسی برای فارسی زبانان بایستی نوشته شود: «جاماسپ، فرشوشتَر، بزرگمهر!» همه کشورها در برگردان واژه‌های دیگران آن را متناسب و بنا بر ضروریات زبانی خود در ترجمه‌هاشان می‌آورند. مثلاً: «داریوش در کتیبه‌ها داری و اوش است و حال آنکه در تورات داریوش می‌باشد. یونانیان آن را داریُس ضبط کرده‌اند چون مخرج شین در زبان یونان نبود شین کلمه را به سین بدل کردند)... و نیز اَرْت خُشَر که اَرْت سیراس شد.» (لغت نامه دهخدا) و روشن است که مترجمان ایرانی از این کار غفلت کرده و می‌کنند!

ن.ون-چ/ نون-ایچ: اکنون نیز (۱۹۷۵: ۳۱, b, ۹, II, Acta Iranica)

ه.آن/ هان: آن (۱۹۷۵: ۶۳, y, ۹, II, Acta Iranica)

wcydg

h[']c

hmwc'g'`n

nūn-īc

hmwcem

wcyh

کهن‌نویسی و کهن‌خوانی سال‌ها پس از اسلام هنوز در میان زبان‌ها و گویش‌های ایرانی تداوم داشته است. حتی تاریخ‌نویسی همچون حمزه اصفهانی که کتاب «تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء» را به زبان عربی نوشته است؛ لقب یزدگرد پور بهرام که به بهرام بزه‌گر یا گناهکار معروف بوده است را به گونه پهلوی «دفر [ویزه] آورده است: يُقال له المجرم و الأثیم و اللفظ أیضاً و بالفارسیه دفرویزه کرد»،^۱ یعنی تا قرن سه و چهار هجری که حمزه می‌زیست این واژه در فارسی هنوز به شکل پهلوی خود به کار می‌رفته است. این واژه در زبان پهلوی نیز «دفر» است. مکنزی به گونه «دبر» آوانویسی کرده است!^۲ فروشی دفر آورده است.^۳

«مردم» در پهلوی «مَرْتُم»، در گویش روستای «سیمیار الموت» به گونه «مَرْتِم»، در سبزواری: «مَرْت» و «مَرْتَا» (جمع آن)، هنوز نویسه «ت» را در خود دارد. مکنزی این را «مردم» آوانویسی کرده است.^۴

کهن‌نویسی (کهن‌خوانی!) در ترجمه قرآن به پارسی تفسیر نسفی از دانشمندان و رارود^۵ شهر نخشب هنوز تا قرون پنج و شش ادامه دارد: «بدانیت که عذاب خدای تعالی سخت است مَر مخالفان را»... (مائده، آیه ۹۸)، «و خدای تعالی داند آنچه پیدا می‌کنیت از طاعت و آنچه پنهان میداریت از معصیت.» (همان، آیه

۱. تاریخ سنی، رویه: ۴۳ منشورات دار مکتبه حیات، حمزه بن حسن (نسخه pdf)

۲. فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ۵۹: ۱۳۸۳

۳. فرهنگ زبان پهلوی، ۱۲۶: ۱۳۸۱

۴. فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ۱۰۵: ۱۳۸۳

۵. ماوراءالنهر است، فردوسی گوید: اگر پهلوانی ندانی زبان، و رارود را ماوراءالنهر خوان — لغت فرس، رویه: ۱۰۹ / و نیز نک: دهخدا

۹۹)، «آنست خداوند و آفریدگار و به معبودی سزاوار؛ چگونه باز گردانیده میشویت، که بدین خدای می نگرویت.» (انعام، آیه ۹۵).^۱

شاید گفته شود این گویش به منطقه ورارود تعلق دارد (گروه ایرانی میانه شرقی) و گویش‌های پهلوی به ایرانی میانه غربی وابسته‌اند اما این منطقه به محل فعالیت مانویان نزدیکتر است^۲ و می‌دانیم که مانویان کمینه تا قرن ۳/۲ هجری از مرزهای چین تا ورارود مشغول فعالیت بوده‌اند^۳ و حتماً تا این زمان می‌نوشتند و می‌دانیم که زبان علمی در سرزمین‌های ایرانی پارسی و عربی شده است/۹/

دو آسیبی که متوجه زبان پارسی میانه و پارسی امروز شده است یکی نوخوانی و عدم بررسی دقیق نظریه مکنزی درباره متون مانوی و تعمیم درست آن به پارسی میانه و دودیدگر معرب‌سازی واژه‌های پارسی چه در قدیم و چه در امروز است. «فرهنگ کوچک زبان پهلوی مکنزی» مورد بررسی و نقد نیز قرار گرفته است.^۴

مترجم محترم نیز در دیباجه کتاب متذکر شده‌اند که این فرهنگ دارای اشکالاتی است.

۱-۲- تصحیح در متن‌های پارسی

این شیوه خوانش محدود به متن‌های پهلوی نبوده بلکه در زبان پارسی امروز نیز مصحح با مشکلاتی جدی روبرو است:

۱. جوبنی، عزیزالله، تفسیر نسفی. دکتر جوبنی در مقدمه جلد نخست برخی ویژگی‌های دستوری تفسیر نسفی را با دستور پهلوی مقایسه کرده است.

۲. محل فعالیت مانویان در شهرهای: سمرقند، سغد، نونکت (نوکت)، نک: الفهرست، رویه ۶۰۰

۳. در زمان امویان و عباسیان، الفهرست، رویه ۶۰۰-۶۰۱ و آخرین دسته که به خراسان کوچ کردند در زمان مقتدر خلیفه عباسی بود. الفهرست، رویه ۶۰۰. الفهرست منبعی مهم درباره مانی و دین او است. این ندیم نخستین مهاجرت را به دوره خسرو انوشیروان نسبت می‌دهد: «اول کسی که به شهرهای ماورائهر از صاحبان دین غیر از سمنیه درآمد مانویان بودند بدین جهت که کسری وقتی مانی را به قتل رسانید بر مردمان مملکتش سخن گفتن و مباحثه در این کیش را حرام نمود و پیروان مانی را در هر جایی که بودند به قتل می‌رسانید از این رو همه پا به فرار گذاشته و از رودخانه بلخ گذشته و به مملکت خان درآمده و همان جا اقامت نمودند و خان در زبان‌شان لقب پادشاهان ترک است.» (الفهرست، رویه: ۵۹۹)

۴. وطن مهر، مریم، «پایان نامه کارشناسی ارشد»، بررسی و نقد فرهنگ کوچک مکنزی، دانشگاه ولایت ایرانشهر، استاد راهنما دکتر مهدی مشکریز، بهمن ۱۳۹۲

آیا مصحح یا ویرایشگر، نسخه نویسنده‌ی اصلی را تصحیح می‌کند و یا پَچین‌های نوشته شده در دهه‌ها و یا سده‌های پس از نسخه اصل را؟ سید محمد دبیر سیاقی واژه «پوپوک» را در نخستین قصیده منوچهری از روی نسخه بدل‌های دیگر درآورده است. بیشتر نسخه بدل‌هایی که مصحح ارجمند از آنها یاد می‌کند این نام را به گونه «بوبویک» و «پوپویک» نوشته‌اند! به روشنی پیدا است که پَچین-برداران در دوره‌های بعد پوپویک را بوبویک نوشته‌اند که یا واژه را در نیافته‌اند و یا این واژه در زمان آنها از پوپویک به بوبویک تغییر شکل داده است! مانند پاک و بابک. در هر صورت پرسش اینجا است که مصحح باید این نام یا واژه را به کدام سو تصحیح کند و ضبط کدامان نسخه را برای امروزیان بیاورد؟ چگونه با این اختلاف نسخ می‌توان قرائت درست در زمان و زبان منوچهری را تشخیص داد؟

پوپوک پیکی، نامه زده اندر سر خویش

نامه، گه باز کند گه شکند بر شکنا^۱

نام این پرنده معروف در لغت فرس به دو صورت ضبط شده است: پوپو و پوپک، رودکی گوید:

پوپک دیدم به حوالی سرخس

بانگ بر بُرده به ابر اندرا

چادرگی دیدم رنگین بر او

رنگ بسی گونه بر آن چادرا^۲

اما برهان قاطع به گونه‌های بوبک، بوبو، بوبویه، پوپک، پوپو، پوپه آورده است.^۳ همه این نام‌ها برای شانه به سر یا هدهد آمده است.

شکل بوبویه در برهان این را می‌رساند که تلفظ پهلوی واژه، بوبویک و یا پوپویک بوده است، همان ضبطی که در دیگر نسخه‌های دیوان منوچهری نیز آمده است.

۱. دیوان منوچهری دامغانی، قصیده نخست

۲. لغت فرس

۳. برهان قاطع

۱-۳- شیوه پژوهش

ما در این پژوهش صرفاً به زبان پهلوی نگریسته و تغییرات را در زبان‌های پارسی‌باستان و پارسی امروز دنبال نمی‌کنیم چه هدفمان نشان دادن ساختار موجود دستگاه آوایی زبان پهلوی با توجه به نویسه‌های خطی موجود در این زبان است، گرچه گاهی به ناچار مجبور به مقایسه نیز می‌شویم.

پیشنهادهای و گمانه‌ها را با نشانه /؟/ نمایاندم. مثال‌ها بیشتر از متن‌های «یادگار زیران»، «درخت آسوریک» و «اندرزهای بزرگمهر بوختکان» گزینش شده است. آوانویسی را به شیوه کهن آورده تا پرکاربردترین و کم کاربردترین همخوان‌ها را در واژه‌ها نشان دهیم و با توجه به این مهم که موضوع این کتاب بررسی دستگاه آوایی زبان پارسی میانه (پهلوی) با نگاهی به نویسه‌های خطی آن است، به همین دلیل موضوع نوخوانی در این کتاب منتفی است.